

اعتبارسنجی روایات مضمّر با تکیه بر قرائن متنی

سید محمدحسین میرشاه‌ولایتی¹

احسان سرخه‌ای²

چکیده

روایات مضمّر از جمله گزارش‌هایی‌اند که در آن‌ها راوی، به جای تصریح نام معصوم(ع)، از ضمیر غائب استفاده کرده است؛ مسئله‌ای که احراز اتصال سند و در نتیجه اعتبار حدیث را با چالش مواجه می‌سازد. فقیهان و محدثان امامیه برای حل این مشکل، رویکردهای متفاوتی همچون پذیرش مطلق، رد مطلق و تفصیل میان مضمّرات را برگزیده‌اند. با این حال، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود، بیشتر بر مباحث رجالی و سندی تمرکز داشته و ظرفیت قرائن درون‌متنی در کشف مرجع اضممار کمتر به‌صورت روشمند بررسی شده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش شواهد متنی در احراز صدور روایات مضمّر از معصومان(ع)، به بررسی مضمّرات فقهی کتاب وسائل الشیعة پرداخته است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه گردآوری کتابخانه‌ای داده‌ها انجام شده و با رویکردی استقرائی، نمونه‌هایی دارای قرائن متنی استخراج و تحلیل گردیده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مضمّرات، واجد شواهدی هستند که احتمال انتساب روایت به غیر معصوم را به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهند. این شواهد را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد: کاربرد تعابیر اختصاصی در خطاب، طرح پرسش‌هایی که عرفاً از غیر معصوم پرسیده نمی‌شده‌اند، و پاسخ‌هایی مشتمل بر مضامین ویژه همچون تبیین احکام پیچیده، اخبار غیبی، یا استناد به سنت معصومان پیشین. بر اساس نتایج تحقیق، قرائن متنی هرچند به‌تنهایی همواره برای اثبات انتساب روایت کافی نیستند در کنار سایر شواهد سندی و تاریخی می‌توانند در حصول وثوق عرفی به صدور روایت از معصوم(ع) نقش مؤثری ایفا کنند.

واژگان کلیدی: روایات مضمّر، اضممار، قرائن متنی، اعتبار حدیث، وسائل الشیعة.

¹ نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری علوم حدیث تطبیقی، دانشگاه المصطفی (ص)، قم، ایران. رایانامه: mostahfez257@gmail.com

² استادیار، گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. رایانامه: e.sorkhei@gmail.com

مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین شروط اعتبار و قابلیت استناد روایات در دانش حدیث و فقه امامیه، احراز اتصال گزارش به معصوم (ع) است؛ ازاین‌رو، محدثان و اصولیان شیعه همواره در ارزیابی اخبار، افزون بر وثاقت راویان، به بررسی کیفیت انتساب روایت به معصوم (ع) توجه ویژه داشته‌اند. هرچند میان متقدمان و متأخران در تعریف «خبر صحیح» اختلافاتی وجود دارد، اصل ضرورت احراز صدور روایت از معصوم (ع) مورد اتفاق دانشوران امامیه است؛ زیرا بدون احراز این انتساب، امکان اعتماد به روایت و استناد فقهی و کلامی به آن فراهم نخواهد بود. عدم احراز اتصال روایت به معصوم (ع) در قالب‌های گوناگونی همچون ارسال، قطع، رفع و اضمار ظهور می‌یابد که «اضمار» یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین آنها به شمار می‌رود.

در روایات مضمر، راوی به جای تصریح نام شخصی که روایت را از او دریافت کرده، از ضمیر غائب استفاده می‌کند؛ ازاین‌رو، مرجع ضمیر به صورت مستقیم روشن نیست و همین امر، احتمال انتساب روایت به غیر معصوم (ع) را پدید می‌آورد. روشن است که در چنین وضعیتی، صرف وجود روایت در منابع حدیثی برای اثبات صدور آن از امام (ع) کافی نخواهد بود؛ زیرا احتمال دارد راوی، گزارش را از فقیه، محدث، قاضی یا یکی از عالمان معاصر خویش نقل کرده باشد. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که اصحاب ائمه (ع) در برخی موارد، از غیر معصومان (ع) - اعم از فقیهان امامی یا عالمان اهل سنت - پرسش کرده و از آنان نقل روایت نموده‌اند. بنابراین، صرف مضمر بودن روایت، مانع از احراز قطعی صدور آن از معصوم (ع) خواهد بود و همین مسئله، اعتبار و حجیت این دسته از اخبار را با چالش مواجه می‌سازد.

فقیهان و محدثان امامیه در مواجهه با این مسئله، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. گروهی مضمرات را - جز در موارد حصول وثوق خاص - فاقد اعتبار دانسته‌اند؛ گروهی دیگر با تکیه بر برخی قرائن رجالی، تاریخی و حدیثی، اصل را بر انتساب مضمرات به معصومان (ع) نهاده‌اند؛ و دسته‌ای نیز با تفصیل میان انواع مضمرات، اعتبار برخی از آنها را پذیرفته و برخی دیگر را مردود شمرده‌اند. با این حال، بخش قابل توجهی از مباحث موجود، بیشتر بر جنبه‌های رجالی و سندی تمرکز یافته و ظرفیت «قرائن درون‌متنی» در احراز مرجع اضمار کمتر به صورت مستقل و روشمند مورد مطالعه قرار گرفته است.

سؤال اصلی پژوهش آن است که: «قرائن درون‌متنی تا چه میزان و با چه سازوکاری می‌توانند در کشف مرجع ضمیر و احراز انتساب روایات مضمر به معصوم (ع) مؤثر باشند و چه قرائنی، بیشترین کارایی را دارند؟» به نظر می‌رسد افزون بر شواهد رجالی و طرق شناخته‌شده حل اضمار، در بسیاری از موارد، متن روایت نیز حاوی قرائنی است که می‌تواند در تقویت انتساب روایت به معصوم (ع) نقش‌آفرین باشد. نوع خطاب راوی، سطح و ماهیت پرسش، ساختار پاسخ، اشتغال روایت بر مضامین خاص، و برخی ویژگی‌های تاریخی و بینامتنی، از جمله عناصری‌اند که می‌توانند احتمال صدور روایت از غیر معصوم را کاهش دهند و در کنار سایر شواهد زمینه حصول وثوق عرفی به صدور روایت را فراهم سازند. البته چنین قرائنی، لزوماً مفید قطع و اثبات برهانی نیستند، بلکه کارکرد اصلی آنها تقویت احتمال و ایجاد اطمینان عقلایی در فرایند ارزیابی حدیث است. بدیهی است که در صورت حل اضمار و احراز انتساب روایت به امام (ع)، روایت از این جهت در حکم روایتی خواهد بود که نام امام در آن تصریح شده است؛ هرچند همچنان ارزیابی نهایی آن مستلزم بررسی‌های سندی و متنی، از حیث اتصال سند، وثاقت راویان و نیز عدم معارضه با قرآن، سنت قطعی و اجماع خواهد بود.

بر همین اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر مضمرات فقهی کتاب «وسائل الشیعه»، ظرفیت قرائن متنی را در حل مسئله اضمار بررسی کند و نشان دهد که چگونه برخی ویژگی‌های درون‌متنی می‌توانند در کشف مرجع ضمیر و تقویت انتساب روایت به معصوم (ع) مؤثر باشند. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه گردآوری کتابخانه‌ای داده‌ها انجام شده و با رویکردی استقرایی،

نمونه‌های واجد قرائن متنی استخراج و تحلیل شده‌اند. در این نوشتار، پس از تبیین مفهوم اضمار و جایگاه آن در دانش حدیث، مهم‌ترین قرائن متنی مؤثر در احراز انتساب مضمرات بررسی و تحلیل خواهد شد.

پیشینه پژوهش

مسئله اضمار و اعتبار روایات مضمر، از دیرباز در لابه‌لای مباحث حدیثی، رجالی و فقهی فقیهان امامیه مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از فقیهان، هنگام استدلال به روایات مضمر، به صورت موردی و پراکنده، به برخی قرائن دلالتی و شواهد متنی اشاره کرده‌اند و کوشیده‌اند از رهگذر ویژگی‌های درون‌متنی روایت، انتساب آن را به معصوم (ع) تقویت کنند. با این حال، این اشارات غالباً جنبه‌ای تطبیقی و موردی داشته و تاکنون به صورت یک نظریه منسجم و پژوهشی مستقل درباره «اعتبارسنجی مضمرات بر پایه قرائن متنی» سامان نیافته است.

در پژوهش‌های معاصر نیز، با وجود طرح برخی مباحث پیرامون روایات مضمر، تمرکز اصلی عمدتاً بر جنبه‌های رجالی، سندی و عوامل پیدایش اضمار بوده است. از جمله می‌توان به کتاب «الحديث المضمّر و حجّيته في الفقه الإسلامي» اثر علی غانم شویلی، مقاله «دراسة مقارنة بين حجية الموقوفات و المضمّرات» نگاشته محمد عرب محفوظی، منتشرشده در شماره ۱ مجله پژوهش‌های رجالی در سال ۱۳۹۷ و مقاله سرخه‌ای و میرشاه‌ولایتی با عنوان «بازپژوهی عوامل پیدایش اضمار در احادیث امامیه» منتشرشده در شماره ۲۶ مجله حدیث حوزه در شهریور ۱۴۰۲ اشاره کرد که در همه آن‌ها عوامل شکل‌گیری اضمار و زمینه‌های تاریخی و حدیثی پدید آمدن این دسته از روایات بررسی شده است؛ اما پژوهش یادشده به نقش شواهد و قرائن متنی در حل اضمار و احراز انتساب روایت به معصوم (ع) نپرداخته و مسئله اعتبارسنجی مضمرات از رهگذر تحلیل متنی روایت را مورد واکاوی مستقل قرار نداده است.

بر پایه تتبع انجام گرفته، تاکنون پژوهشی مستقل و روشمند که با رویکردی استقرائی، شواهد متنی مؤثر در احراز مرجع اضمار را در طیف گسترده‌ای از روایات مضمر بررسی و طبقه‌بندی کرده باشد، صورت نگرفته است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر مضمرات فقهی کتاب وسائل الشیعة و با تحلیل نظام‌مند قرائن درون‌متنی، گامی در جهت پرکردن این خلأ پژوهشی بردارد و ظرفیت شواهد متنی را در فرایند اعتبارسنجی روایات مضمر تبیین نماید.

۱. مفهوم‌شناسی واژه اضمار

اضمار در لغت، مصدر باب «إفعال» از ریشه «ضَمَر» و به معنای پوشیده و پنهان ساختن چیزی است. ابن فارس (م ۳۹۵ق) در تبیین اصل این ماده می‌نویسد: «الضاد والمیم والراء أصلان: أحدهما دقة الشيء، والآخر خفاؤه واستتاره»؛ بدین معنا که این ریشه بر دو اصل دلالت دارد: یکی نازکی و دقت، و دیگری پنهان و پوشیده بودن. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۷۱) زمخشری (م ۵۸۳ق) نیز در توضیح کاربرد این واژه می‌نویسد: «أضمرته فی قلبی إذا غیبتة فی»؛ یعنی چیزی را در دل خویش پنهان ساختم. (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۱) بر این اساس، عنصر «اخفاء» و «عدم تصریح» در معنای لغوی اضمار، نقش محوری دارد و همین مؤلفه در کاربرد اصطلاحی آن در دانش حدیث نیز انعکاس یافته است.

در اصطلاح محدثان، «اضمار» به وضعیتی اطلاق می‌شود که راوی، به جای تصریح به نام شخصی که روایت را از او نقل می‌کند، از ضمیر غائب بهره می‌گیرد؛ از این رو، مرجع ضمیر در ظاهر روایت روشن نیست. ملا علی کنی (م ۱۳۰۶ق) در تعریف روایت مضمر می‌نویسد: «المضمّر ما لم یذكر فی آخر سنده اسم المعصوم (ع)، كأن یقول بعض أصحاب الأئمة (ع): سألته، أو دخلت علیه، أو قال،

أو روی عنه...»؛ سپس می‌افزاید که کاربرد ضمیر در این گونه موارد، گاه به سبب تقيه و گاه در نتیجه تقطیع روایت و حذف بخش پیشین مشتمل بر نام معصوم(ع) پدید آمده است. (کنی، ۱۴۲۱، ص ۲۷۵)

تحلیل کنی از منشأ اضممار، نکته مهمی را آشکار می‌سازد و آن اینکه همه موارد اضممار، لزوماً از سنخ ابهام ابتدایی در انتساب روایت نیست؛ بلکه در پاره‌ای از موارد، نام معصوم(ع) در اصل گفتار یا نوشتار وجود داشته و در اثر تقطیع، حذف یا نقل گزینشی روایت، مرجع ضمیر از متن کنونی حذف شده است. از این رو، اضممار را نمی‌توان همواره به معنای فقدان مطلق قرینه بر مرجع ضمیر تلقی کرد. بر پایه آنچه گذشت، می‌توان روایت مضمّر را چنین تعریف کرد: «روایتی که در آن، راوی به جای تصریح به نام شخص منقول‌عنه، از ضمیر غائب استفاده می‌کند و مرجع ضمیر در ظاهر روایت به صراحت مشخص نیست». با این حال، صرف عدم تصریح به نام مرجع ضمیر، به تنهایی برای نفی انتساب روایت به معصوم(ع) کافی نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، قرائن رجالی، تاریخی یا درون‌متنی می‌توانند در شناسایی مرجع ضمیر و تقویت انتساب روایت به امام(ع) نقش‌آفرین باشند. از همین رو، مضمرات را نمی‌توان به صورت مطلق در شمار اخبار ضعیف و فاقد اعتبار قرار داد، بلکه اعتبار یا عدم اعتبار آنها تابع میزان قرائن و شواهدی است که در هر مورد، موجب حصول وثوق عرفی به انتساب روایت می‌شود.

۲. فرایند شناسایی مرجع ضمیر

بررسی روایات مضمّر و تلاش برای شناسایی مرجع اضممار، نیازمند فرایندی مرحله‌مند و مبتنی بر تجمیع قرائن است. بر این اساس، می‌توان فرایند کشف اضممار را در سه مرحله اصلی سامان داد: ۱. بررسی سایر منابع حدیثی؛ ۲. بررسی شواهد صدور؛ ۳. بررسی شواهد دلالتی و متنی.

لازم به ذکر است که این سه مرحله، ترتیب ثابت و الزام‌آوری ندارند؛ بلکه اولویت‌بندی آنها حسب هر روایت و بر اساس نوع دسترسی به قرائن متفاوت است. گاهی شواهد منابع دیگر (مرحله نخست) بیشترین نقش وثاقت‌آفرین را دارند، گاهی شواهد صدور (مرحله دوم) در مقام اولویت قرار می‌گیرند، و گاه نیز قرائن درون‌متنی (مرحله سوم) از کارآمدترین و اطمینان‌بخش‌ترین شواهد به شمار می‌روند. آنچه اصالت دارد، تجمیع قرائن در هر سه حوزه است، نه تقدم ثابت هیچ‌یک بر دیگری. محور اصلی این پژوهش، مرحله سوم، یعنی تحلیل شواهد دلالتی و قرائن درون‌متنی است؛ زیرا در بسیاری از موارد، متن روایت خود واجد نشانه‌هایی است که می‌تواند در تقویت انتساب آن به معصوم(ع) نقش‌آفرین باشد.

البته طرح این فرایند، به معنای امکان حل همه مضمرات نیست؛ چه‌بسا برخی روایات مضمّر، فاقد قرائن کافی برای احراز انتساب به معصوم(ع) باشند و از این رو، نتوان درباره آنها به وثوق قابل اعتنا دست یافت. با این حال، به نظر می‌رسد پیگیری روشمند این مراحل، به‌ویژه درباره مضمرات فقهی کتاب وسائل الشیعة - که بخش قابل توجهی از میراث روایی فقه امامیه را دربر دارد - در بسیاری از موارد می‌تواند به شناسایی مرجع ضمیر و تقویت انتساب روایت بینجامد.

نکته مهم آن است که مقصود از این فرایند، ارائه برهانی قطعی برای اثبات صدور همه مضمرات از معصوم(ع) نیست؛ بلکه هدف، گردآوری و تحلیل مجموعه‌ای از شواهد و قرائنی است که در کنار یکدیگر، زمینه حصول وثوق عرفی به انتساب روایت را فراهم می‌سازند. از این رو، هیچ‌یک از قرائن مطرح‌شده در این پژوهش، لزوماً به‌تنهایی برای حل اضممار کافی نیستند؛ بلکه کارآمدی آنها غالباً در حالت انضمامی و در پرتو هم‌افزایی چند قرینه آشکار می‌شود.

بر این اساس، اعتبارسنجی مضمرات بیش از آنکه مبتنی بر یک نشانه منفرد باشد، متکی بر ارزیابی مجموعه قرائن است؛ بدین معنا که پژوهشگر با ملاحظه هم‌زمان شواهد مختلف - اعم از قرائن سندی، تاریخی، دلالتی و متنی - می‌تواند به درجه‌ای از اطمینان عقلایی و وثوق عرفی نسبت به انتساب روایت دست یابد و بر پایه آن، درباره پذیرش یا عدم پذیرش روایت داوری کند.

۳. بررسی شواهد متنی

با توجه به جایگاه علمی و مرجعیت دینی ائمه اهل بیت (ع) در میان معاصران خویش، بسیاری از اصحاب ایشان در دریافت معارف و احکام شرعی، مراجعه به آنان را بر دیگران ترجیح می‌دادند. از این رو، تأمل در ساختار و محتوای روایاتی که انتساب آنها به معصوم (ع) محتمل است، می‌تواند در فرایند احراز مرجع اضمار و تقویت وثوق به صدور روایت نقش مهمی ایفا کند. بر همین اساس، به نظر می‌رسد تحلیل دقیق متن روایت و توجه به ویژگی‌های درون‌متنی آن، در کنار سایر قرائن، در ارزیابی انتساب مضمرات به معصوم (ع) کارآمد باشد.

نجفی، در مواجهه با برخی روایات مضمر، اضمار را مخّل اعتبار روایت نمی‌داند؛ به‌ویژه در مواردی که راوی آن از اصحاب برجسته‌ای چون زراره باشد؛ شخصیتی که عرفاً اخذ احکام شرعی از غیر معصوم (ع) درباره او بعید می‌نماید. وی درباره یکی از این روایات می‌نویسد: «و خصوصاً فی مثل هذا الخبر المشتمل علی سؤالات متعددة المقترن بقرائن كثيرة تشهد بكونه من الامام (ع)». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۸۳)

از تعبیر نجفی به‌خوبی استفاده می‌شود که وی اشتغال روایت بر پرسش‌های متعدد و وجود قرائن همراه را در تقویت انتساب روایت به امام (ع) مؤثر می‌داند و از همین رو، میان مضمراتی که واجد چنین شواهدی‌اند و روایات فاقد آنها تفاوت می‌نهد.

وی در موضعی دیگر، ضمن بررسی روایتی مضمر که در قالب مکاتبه نقل شده، تصریح می‌کند که اضمار در چنین موردی قاذح اعتبار روایت نیست؛ به‌ویژه آنکه روایت مشتمل بر پرسش‌هایی است که شیعیان نوعاً آنها را از غیر امام (ع) سؤال نمی‌کرده‌اند. او می‌نویسد: «... و الضعف في المكاتبه بعد معلومية منعه بالنسبة إلى الإضمار خصوصاً في المقام المشتمل على ما لا يقع منهم مع غير الامام (ع) غير قاذح بعد المكاتبه الصحيحة المصرح فيها باسمه (ع) و اشتغالها على يوم الجمعة غير قاذح». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۳۲۶)

زنجانی نیز پس از آنکه اضمار را - به‌ویژه در روایات منقول از راویانی چون زراره - مانع اعتماد به روایت نمی‌شمارد، بر دقت راوی در طرح پرسش‌ها تأکید کرده و می‌نویسد: «مع مذاقته في السؤال عن خصوصيات المسألة و سنتلوها عليك عن قريب إن شاء الله». (زنجانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶)

شیرازی نیز، ضمن اشاره به اینکه مضمرات غالباً به‌سبب نامشخص بودن مرجع ضمیر، فاقد حجیت کامل‌اند، درباره برخی روایات مضمر زراره تصریح می‌کند که اهتمام راوی در پرسش و پاسخ، خود قرینه‌ای بر انتساب روایت به امام (ع) است: «... و هذه الرواية و إن كانت مضمرة لعدم ذكر الامام المروي عنه صريحاً فيها بل أشير إليه بالضمير بقوله: «قلت له»، و المضمره غالباً ليست بحجة إذ ليس من المعلوم أن الضمير يعود إلى الامام أو غيره (إلا أن) هذه الرواية (اضمارها لا يضر باعتبارها حيث كان مضمرها) ... مثل زرارة ... و هو ممن لا يكاد يستفتي من غير الامام عليه السلام، لا سيما مع هذا الاهتمام في السؤال و الجواب». (شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۳۰)

حکیم نیز با تأکید بر همین نکته، اشتغال روایت بر تفریع و دقت در پرسش را از شواهد تقویت‌کننده انتساب روایت به امام (ع) می‌داند و می‌نویسد: «... و لا يمنع من صحة الاستدلال بها إضمارها... و لا سيما بعد كون الراوي لها زرارة... حيث لا يحتمل من مثله استفتاء غير الإمام عليه السلام، و لا سيما مع اشتغال الرواية على التفریع و التدقيق». (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۷۱)

مجموع این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که شماری از فقیهان، صرف اضممار را برای تضعیف روایت کافی ندانسته و در ارزیابی مضمرات، به قرائن درون‌متنی نیز توجه داشته‌اند؛ قرائنی مانند نوع پرسش، سطح تفریع، دقت در فروعات مسئله و ساختار گفت‌وگو که می‌تواند در تقویت احتمال انتساب روایت به معصوم (ع) مؤثر باشد.

بر همین اساس، پژوهش حاضر با بررسی متن و محتوای مضمرات کتاب وسائل الشیعة، می‌کوشد مهم‌ترین شواهد متنی مؤثر در احراز مرجع اضممار را استخراج و تحلیل کند. انتخاب این کتاب به دو دلیل صورت گرفته است: نخست آنکه «وسائل الشیعة» جامع‌ترین مجموعه حدیثی فقهی امامیه است و روایات خود را از بیش از هشتاد منبع معتبر گردآوری کرده است؛ دوم آنکه موضوع پژوهش، روایات فقهی هستند و در این گونه گزارش‌ها، سخت‌گیری در حجیت و اعتبار به مراتب بیشتر از روایات غیرفقهی (مانند فضائل، مواعظ و تاریخ) است؛ از این رو، بررسی مضمرات فقهی و امکان احراز انتساب آنها به معصوم (ع) از اهمیت و حساسیت مضاعفی برخوردار است. این شواهد، به‌طور کلی، در سه دسته کلان قابل سامان‌دهی‌اند:

۳/۱. کاربرد تعابیر ویژه

برخی از راویان حدیث، در مقام خطاب قراردادن معصوم (ع)، از تعابیر و ساختارهای زبانی خاصی استفاده کرده‌اند که استعمال آنها درباره دیگران متعارف نبوده است؛ تعابیری مانند «جعلت فداک»، «جعلنی الله فداک» و «یا سیدی». این گونه تعابیرات، افزون بر دلالت بر نهایت تکریم و خضوع راوی، می‌تواند در فرایند احراز مرجع ضمیر در روایات مضمر، نقش قرینه‌ای ایفا کند؛ زیرا کاربرد چنین واژگانی، دست‌کم در فضای روایی امامیه، غالباً در خطاب با ائمه اهل‌بیت (ع) مشاهده می‌شود و انتساب آنها به غیر معصوم (ع) نیازمند قرینه‌ای مستقل است.

برای نمونه، در برخی روایات چنین تعابیری به کار رفته است:

الف) «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ امْرَأَةٌ أَرْضَعَتْ... فَكَتَبَ...» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۴، ص ۱۶۳؛ نیز بنگرید: عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۵ و ۹، ص ۵۰۷)

ب) «... وَ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا قُلْنَا لَهُ جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ إِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى الْجَرِيدَةِ فَقَالَ...» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۵)

ج) «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَا سَيِّدِي رَجُلٌ دَفَعَ إِلَيْهِ... فَكَتَبَ عَلَيْهِ الْخُمْسَ...» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۰۷)

در این نمونه‌ها، راویان از تعابیری بهره برده‌اند که استعمال آنها در خطاب با غیر امام (ع)، دست‌کم در منابع روایی امامیه، شناخته شده و رایج نیست. از این رو، همین نحوه خطاب می‌تواند قرینه‌ای بر آن باشد که مرجع ضمیر در این روایات، یکی از ائمه معصوم (ع) است. البته، از منظر امکان عقلی و تاریخی، نمی‌توان احتمال کاربرد چنین تعابیری را در خطاب با برخی شخصیت‌های برجسته جریان‌های مذهبی دیگر به کلی منتفی دانست؛ چنان‌که ممکن است راویان فطحی در مواجهه با عبدالله افطح، یا پیروان کیسانیه در خطاب با محمد بن حنفیه، و نیز برخی راویان زیدی در گفت‌وگو با زید بن علی، از تعابیر تکریم‌آمیز مشابهی استفاده کرده باشند. با این حال، تتبع در منابع حدیثی نشان می‌دهد که این گونه تعابیرات، عمدتاً در روایات امامی و در مقام خطاب با ائمه اهل‌بیت (ع) به کار رفته است و دست‌کم نگارنده به نمونه‌ای روشن و همسان درباره غیر معصوم (ع) دست نیافته است.

۳/۲. طرح پرسش‌های ویژه

در برخی روایات مضمّر، پرسش‌هایی با ساختار و ادبیاتی خاص مشاهده می‌شود که نوع طرح آنها نشان می‌دهد مخاطب پرسش، شخصیتی فراتر از عالمان و فقیهان متعارف بوده است؛ زیرا مفروض چنین سؤالاتی، برخورداری مخاطب از علمی فراتر از دانش عادی، اتصال به منبع الهی و مرجعیت تامّ دینی است. از این رو، محتوای این پرسش‌ها و شیوه طرح آنها می‌تواند در شمار قرائن دلالتی و متنی مؤثر در احراز مرجع اضممار قرار گیرد.

در این دسته از روایات، راوی پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که پاسخ‌گویی به آنها، بر اساس تلقی رایج امامیه، در شأن معصوم (ع) دانسته می‌شود؛ به‌ویژه در مواردی که پرسش ناظر به آگاهی از امور پنهان، تبیین دقیق مراد الهی، حل تعارضات پیچیده احکام، یا داوری قطعی در مسائل اختلافی است. چنین ادبیاتی نشان می‌دهد که راوی، مخاطب خویش را صرفاً ناقل حدیث یا فقیهی عادی تلقی نمی‌کرده، بلکه او را مرجعی برخوردار از حجیت ویژه و منزلتی ممتاز می‌دانسته است. این پرسش‌ها، از حیث محتوا و نحوه دلالت، در چند گونه قابل تقسیم‌اند:

۳/۲/۱. طلب امر و نهی

در پاره‌ای از روایات مضمّر، پرسش‌گر از مخاطب خویش طلب «امر» و «دستور» می‌کند و تصمیم‌نهایی خود را به فرمان او منوط می‌سازد. این گونه تعبیرات، افزون بر آنکه نشان‌دهنده جایگاه ممتاز مخاطب در ذهن راوی است، می‌تواند قرینه‌ای بر انتساب روایت به معصوم (ع) تلقی شود؛ زیرا استیمار، استئذان و التزام عملی به فرمان، در فرهنگ روایی امامیه، غالباً در ارتباط با ائمه اهل بیت (ع) مشاهده می‌شود و درباره دیگران، به‌ویژه در مسائل دینی و مالی، چندان متعارف نبوده است. برای نمونه، در برخی روایات چنین تعبیری دیده می‌شود:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَّارٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَصِينِيُّ أَنَّ ابْنَ عَمِّي

أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ بِخَمْسَةِ عَشَرَ دِينَارًا فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ لَيْسَ يَكْفِي، مَا تَأْمُرُ فِي ذَلِكَ فَكَتَبْتُ ع...» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۶۹)

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشِّيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُنْعُودٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَنْصَلٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُنْدِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَّارٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ خَيْرَانُ ... فَهَلْ تَأْمُرُنِي فِي قَبُولِ مِثْلِهَا أَمْ لَا لِأَعْرِفَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَنْتَهِيَ إِلَى أَفْرَكٍ فَكَتَبْتُ وَ قَرَأْتُهُ...».

(عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۹۱)

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ ... فَأَكْرَهُ

أَنْ أَحْمِلَهُ إِلَيْكَ حَتَّى أَسْتَأْمَرَكَ فَقَالَ...» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۴۲۹)

۴. «وَ يَأْتِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ رَاشِدٍ قُلْتُ لَهُ أَمَرْتَنِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَ أَخَذَ حَقَّكَ...» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹،

ص ۵۰۰)

در این نمونه‌ها، تعبیری مانند «ما تأمر»، «هل تأمرني»، «أستأمرک» و «أمرتنی» نشان می‌دهد که راوی، مخاطب خویش را صاحب حقّ امر و نهی و مرجع تصمیم‌گیری دینی تلقی می‌کرده است. چنین ادبیاتی در بافت روایی امامیه، ظهور عرفی در ارتباط با ائمه اهل بیت (ع) دارد؛ زیرا خطاب «امر» و «استأمر» از سنخ مرجعیت دینی و ولایی است که در فرهنگ حدیثی شیعه، به‌طور متعارف به معصوم (ع) اختصاص دارد. طبعاً وجود احتمالی موارد نادر که چنین تعبیری برای غیر معصوم به کار رفته باشد، مانع از شکل‌گیری ظن

عقلایی و اطمینان نوعی در اکثر قریب به اتفاق موارد نخواهد بود. از این رو، می‌توان این تعابیر را در شمار قرائن تقویت‌کننده انتساب روایت به معصوم (ع) قرار داد.

نکته قابل توجه آن است که برخی از این روایات در قالب مکاتبه و توقیع صادر شده و راویان آنها نیز از وکیلان شناخته‌شده ائمه متأخر (ع) بوده‌اند؛ امری که خود می‌تواند در شمار شواهد صدور روایت از معصوم (ع) محسوب شود. ابراهیم بن مهزیار (بن‌گرید: مجلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱۸؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۵۵)، علی بن مهزیار (نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۵۳) و ابوعلی بن راشد (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۵۰) از وکیلان ائمه شیعه به‌شمار می‌رفتند و مکاتبات میان آنان و ائمه اهل بیت (ع)، در منابع حدیثی، امری شناخته‌شده و پرتکرار است.

افزون بر این، نفس صدور دستور، درخواست کسب تکلیف و التزام عملی به فرمان مخاطب، در متن این روایات به مثابه قرینه‌ای دلالتی عمل می‌کند و نشان می‌دهد که مخاطب، در نگاه راوی، صرفاً یک محدث یا فقیه عادی نبوده، بلکه شخصیتی برخوردار از مرجعیت دینی و حق فرمان‌دهی تلقی می‌شده است.

۳/۲/۲. پرسش از دقائق و جزئیات

در برخی روایات مضمون پرسش‌ها ناظر به تفصیل دقیق و فروع جزئی مسائل فقهی است؛ به گونه‌ای که نحوه طرح سؤال نشان می‌دهد راوی در پی دریافت پاسخ قطعی و جامع از مرجعی برخوردار از احاطه کامل بر احکام الهی بوده است. در فضای روایی امامیه، چنین پرسش‌هایی غالباً از ائمه اهل بیت (ع) مطرح می‌شده است؛ زیرا فرض نهفته در این نوع سؤال‌ها، دسترسی مخاطب به علمی فراگیر و توانایی تبیین دقیق فروع و حالات گوناگون مسئله است. از این رو، طرح این گونه پرسش‌های تفصیلی می‌تواند در شمار قرائن متنی مؤثر در احراز مرجع اضممار قرار گیرد. برای نمونه:

الف) «... عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ سُلَيْمَانُ بْنُ رُسَيْدٍ يُخْبِرُهُ أَنَّ بَالَ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ وَ أَنَّهُ أَصَابَ كَفَّهُ بَرْدٌ نُقْطَةً مِنَ الْبُولِ لَمْ يَشْكْ أَنَّهُ أَصَابَهُ وَ لَمْ يَرَهُ وَ أَنَّهُ مَسَحَهُ ... فَأَجَابَهُ بِجَوَابٍ قَرَأْتُهُ بِخَطِّهِ أَمَا مَا تَوَهَّمْتَ مِمَّا أَصَابَ يَدَكَ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا مَا تُحَقِّقُ ...». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۷۹؛ نیز بن‌گرید: عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۷۷ و ج ۱۸، ص ۳۴۴)

در این گزارش، راوی مسئله‌ای را با دقتی چشمگیر و با ذکر جزئیات متعدد مطرح می‌کند؛ از جمله بول کردن در تاریکی شب، احساس خنکی قطره‌ای از بول بر دست، پاک کردن دست با پارچه، فراموشی شستن آن، آغشته شدن دست به روغن و مالیدن آن به سر و صورت، و سپس وضو گرفتن و نماز گزاردن در همان حال. چنین طرحی از مسئله، نشان‌دهنده اهتمام راوی به بیان فروع و حالات مختلف آن است. پاسخ نیز متناسب با همین دقت، با بیانی سنجیده و با تفکیک میان حالت گمان و یقین ارائه شده است؛ امری که می‌تواند قرینه‌ای بر صدور روایت از مرجعی برخوردار از احاطه کامل بر احکام شرعی باشد.

ب) «... عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حُسَيْنِ الْعَامِرِيِّ عَمَّنْ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْمَاءِ وَ حَصَرَتْ الصَّلَاةُ فَتَيَمَّمُ بِالصَّعِيدِ ثُمَّ مَرَّ بِالْمَاءِ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ وَ انْتَظَرَ مَاءً آخَرَ وَ رَأَى ذَلِكَ فَدَخَلَ وَ قُتِ الصَّلَاةُ الْآخَرَى وَ لَمْ يَنْتَهَ إِلَى الْمَاءِ وَ خَافَ فَوَتَّ الصَّلَاةَ قَالَ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي فَإِنَّ تَيَمُّمَهُ الْأَوَّلَ انْتَقَصَ حِينَ مَرَّ بِالْمَاءِ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۷۷)

در این روایت نیز مسئله‌ای با ساختاری نسبتاً پیچیده طرح شده است: فردی جنب شده و به آب دسترسی نیافته، با تیمم نماز گزارده، سپس به آب رسیده اما غسل نکرده و در انتظار آب دیگری مانده، و در نهایت با فرا رسیدن وقت نماز بعدی و بیم از فوت آن، دوباره تیمم کرده است. چنین صورت‌بندی دقیقی از مسئله، مشتمل بر چندین فرض و حالت متفاوت است و پاسخ نیز بر مبنای تحلیل همین

فروعات ارائه شده است. طرح این گونه پرسش‌های تفصیلی و فنی، در میان راویان امامی، غالباً در خطاب با امامان(ع) دیده می‌شود؛ زیرا پاسخ‌گویی به این سطح از فروعات فقهی، مستلزم احاطه کامل بر نظام احکام شرعی است.

(ج) «و یَسْتَدَاهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَقْرَضَ رَجُلًا دَرَاهِمَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَاتَ الْمُسْتَقْرِضُ أَوْ يَحِلُّ مَالُ الْقَارِضِ عِنْدَ مَوْتِ الْمُسْتَقْرِضِ مِنْهُ أَوْ لِلْوَرَثَةِ مِنَ الْأَجَلِ مِثْلُ مَا لِلْمُسْتَقْرِضِ فِي حَيَاتِهِ فَقَالَ إِذَا مَاتَ فَقَدْ حَلَّ مَالُ الْقَارِضِ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۴۴)

در این روایت نیز پرسش از یکی از فروعات دقیق باب معاملات است؛ یعنی حکم دینی که برای آن اجلی معین شده، اما پیش از فرارسیدن اجل، بدهکار از دنیا می‌رود. اینکه آیا با مرگ او دین حال می‌شود یا ورثه تا پایان اجل مهلت دارند، مسئله‌ای است که ناظر به ظرائف فقهی در باب دیون و حقوق مالی است. طرح چنین پرسش‌هایی با این سطح از دقت، در منابع روایی امامیه غالباً در ارتباط با امامان(ع) دیده می‌شود و از همین رو می‌تواند در شمار قرائن متنی مؤثر در احراز مرجع اضممار قرار گیرد.

۳/۲/۳. معصوم(ع)، تنها شایسته پاسخگویی

در شماری از روایات مضمّر، نفس موضوع پرسش و نوع مسئله‌ای که راوی مطرح می‌کند، حاوی قرائنی است که انتساب روایت به امام معصوم(ع) را تقویت می‌سازد. در این دسته از روایات، پرسش‌ها غالباً ناظر به اموری است که یا در قلمرو اختیارات اختصاصی امام(ع) قرار دارد، یا به مسائل بنیادین امامت و ولایت مربوط می‌شود، و یا از سوی شخصیت‌های برجسته علمی امامیه مطرح شده است؛ شخصیت‌هایی که عرفاً چنین مسائل حساسی را از غیر معصوم(ع) نمی‌پرسیده‌اند. از این رو، تحلیل محتوای پرسش می‌تواند در شمار شواهد دلالتی و متنی مؤثر در احراز مرجع اضممار قرار گیرد.

(الف) «... عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ الْقُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ أَتَيْتَدَهُمُ الْمُسْلِمُونَ بِالْقِتَالِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ فَقَالَ إِذَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَتَدَعُونَ وَنَهُمُ بِلَاغَتِهِ... وَأَهْلُ الْبَغْيِ يَتَدَعُونَ بِالْقِتَالِ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۷۰)

در این روایت، پرسش راوی ناظر به جهاد ابتدایی و حکم آغاز جنگ در ماه حرام است؛ مسئله‌ای که در فقه امامیه، به‌طور سنتی از شئون و اختیارات امام معصوم(ع) دانسته شده است. شهید ثانی در این باره تصریح می‌کند: «و إنما يجب الجهاد بشرط الإمام العادل، أو نائبه الخاص... أما العام كالفقيه فلا يجوز له توليه حال الغيبة». (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸۱)

بر این اساس، اصل طرح چنین پرسشی می‌تواند قرینه‌ای بر آن باشد که مخاطب روایت، شخصیتی دارای صلاحیت انحصاری در امر جهاد، یعنی امام معصوم(ع)، بوده است؛ زیرا پرسش از حکم جهاد ابتدایی و کیفیت اعمال آن، عرفاً از کسی صورت می‌گیرد که اختیار و مرجعیت نهایی در این حوزه را داراست.

گفتنی است هرچند از حیث امکان عقلی می‌توان فرض کرد، چنین پرسشی از فقهی غیر معصوم نیز مطرح شده باشد، اما تحلیل بافت تاریخی و فقهی عصر صدور نشان می‌دهد که جهاد ابتدایی و ابتداء به قتال، بنابر مبنای مشهور امامیه، از شئون انحصاری امام معصوم(ع) یا نایب خاص او بوده است. از این رو، پرسش از جواز عملی آغاز جنگ در ماه حرام، ظهور عرفی در مراجعه به صاحب اختیار این شأن دارد، نه صرف ناقل حکم. بنابراین، این قرینه نه به‌نحو برهانی، بلکه به‌عنوان مؤید عرفی در کنار سایر شواهد، احتمال انتساب روایت به امام(ع) را تقویت می‌کند.

(ب) «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ ابْنِ سَنَانٍ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ إِنَّ لِي جِيرَانًا بَعْضُهُمْ يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ وَبَعْضُهُمْ لَا يَعْرِفُ...». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۰)

در این روایت، تعبیر «هذا الأمر» به احتمال فراوان ناظر به مسئله امامت و ولایت اهل بیت(ع) است؛ اصطلاحی که در ادبیات حدیثی امامیه، کاربردی شناخته‌شده در اشاره به مذهب اهل بیت(ع) دارد. افزون بر این، راوی از نگرانی و احتیاط خویش در اقدام به امامت

جماعت سخن می گوید و در پی دریافت مجوز و تعیین تکلیف است. مجموعه این قرائن نشان می دهد که مخاطب روایت، شخصیتی برخوردار از مرجعیت دینی و ولایت علمی بوده است و این امر احتمال انتساب روایت به امام معصوم (ع) را تقویت می کند.

(ج) «وَعَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بصيرٍ أَنَّهُمْ قَالُوا لَهُ مَا حَقُّ الْإِمَامِ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ ...». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۳۴)

در این گزارش، سه تن از برجسته ترین فقیهان و راویان امامیه، یعنی زراره، محمد بن مسلم و ابوبصیر، درباره حقوق مالی امام (ع) پرسش می کنند. جایگاه علمی این اشخاص در سنت حدیثی امامیه به گونه ای است که پرسش آنان از شخصی غیر از امام معصوم (ع)، در مسئله ای مرتبط با «حق الامام» و احکام خمس و انفال، بعید به نظر می رسد. از این رو، هویت پرسش گران نیز خود به مثابه قرینه ای متنی عمل می کند؛ زیرا عرف راویان و فقیهان امامی اقتضا می کرده است که چنین مسائل بنیادینی را مستقیماً از امامان اهل بیت (ع) جویا شوند.

بنابراین، گاه نه فقط الفاظ و تعابیر روایت، بلکه خود موضوع پرسش، جایگاه پرسش گر و سنخ مسئله ای که مطرح شده، می تواند در فرایند احراز مرجع اضممار نقش آفرین باشد. این گونه قرائن، هر چند به تنهایی مفید قطع نیستند، در کنار سایر شواهد صدور و دلالتی، می توانند به حصول وثوق عرفی نسبت به انتساب روایت به معصوم (ع) بینجامند.

۳/۳. پاسخ با تعابیر ویژه

در پاره ای از روایات مضمراً، پاسخ دهنده از تعابیر و مضامینی بهره می برد که در سنت حدیثی امامیه غالباً از امامان معصوم (ع) صادر شده است. این گونه پاسخ ها، به سبب محتوای خاص خود - مانند اخبار از امور غیبی، تعیین ثواب و عقاب اعمال، بیان کیفیت دقیق برخی مناسک، یا آگاهی از معارف قرآنی همچون ناسخ و منسوخ - قرائنی فراهم می آورند که احتمال صدور روایت از غیر معصوم (ع) را به شدت کاهش می دهد. از این رو، چنین مضامینی می توانند در شمار شواهد متنی مؤثر در احراز مرجع اضممار قرار گیرند.

۱/۳/۳. اشتغال بر اخبار غیبی

در برخی پاسخ ها، گوینده به اموری اشاره می کند که آگاهی از آن ها، در نگاه عرف حدیثی امامیه، از شئون علمی امامان معصوم (ع) شمرده می شود. این امور گاه ناظر به آگاهی از ثواب و عقاب اعمال، گاه مربوط به حقایق غیبی و تقدیرات الهی، و گاه مشتمل بر آگاهی از معارف دقیق دینی و تاریخی است.

(الف) «... عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ السُّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ ثَنَيْنِ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ ع، إِنَّ ذَلِكَ يَبْلُغُهَا فَيَشُقُّ عَلَيْهَا. قُلْتُ: يَبْلُغُهَا؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۰۳)

در این روایت، نهی از جمع میان دو زن از نسل فاطمه (س) با تعلیلی همراه شده است که ناظر به آگاهی آن حضرت از این امر و تأثر ایشان از چنین رخدادی است. اخبار از آگاهی و تأثر حضرت زهرا (س) نسبت به وقایع پس از رحلت، از معارفی است که در سنت حدیثی امامیه غالباً به تعلیم امامان (ع) مستند دانسته می شود؛ از این رو، صدور چنین بیانی از غیر معصوم (ع) - بدون اتکاء به منبع معصوم - بعید می نماید.

در سنت روایی امامیه غالباً از شئون علمی امامان (ع) تلقی شده است؛ از این رو، صدور چنین سخنی از غیر معصوم (ع) بعید می نماید.

(ب) «... عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ نَاسٌ يَسْأَلُونَهُ ... قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ إِلَّا فِي لَيْلَةٍ

تَسَعُ عَشْرَةٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ وَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ ...». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۵۷)

در این روایت، گوینده از کیفیت تقدیر امور در شب‌های نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان سخن می‌گوید و به تفصیل، مراحل تقدیر، تفریق و امضای امور الهی را بیان می‌کند. چنین گزارش‌هایی که به بیان ساختار تقدیرات الهی و تحولات شب‌های قدر می‌پردازد، در سنت حدیثی امامیه از معارف خاصی به‌شمار می‌رود که آگاهی از آن‌ها غالباً به امامان معصوم (ع) نسبت داده شده است. (ج) «... عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْهُ ع قَالَ: صَوْمُ شَعْبَانَ كَفَّارَةُ الذُّنُوبِ الْعُظَامِ ... قُلْتُ لَهُ فَمَا أَفْضَلُ الدُّعَاءِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ الْأَسْتَغْفَارُ ...». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۵۱۰)

در این روایت، افزون بر بیان فضیلت روزه ماه شعبان، مقدار ثواب استغفار در این ماه و کیفیت خاص آن نیز تبیین شده است. تعیین میزان ثواب اعمال مستحب و تشریح دقیق کیفیت آن‌ها در بسیاری از موارد، در منابع حدیثی امامیه به امامان معصوم (ع) منسوب است. از این رو، گرچه به‌طور نظری امکان دارد چنین سخنی از عالمی شیعی نیز نقل شده باشد، اما در این صورت نیز غالباً چنین مطالبی را از امام (ع) اخذ کرده و سپس برای دیگران روایت نموده است. (د) «... عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ قَالَ: قَالَ لَهُ الطَّيَّارُ وَ أَنَا حَاضِرٌ هَذَا الَّذِي زَيْدٌ هُوَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّهُمْ لَمْ يَلْغُوا بَعْدَ مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۷۶)

در این گزارش، پرسش از محدوده افروخته شده به مسجد الحرام مطرح شده و پاسخ‌دهنده با دقت، حدود مسجد و نسبت آن با مسجد ابراهیم و اسماعیل (ع) را بیان می‌کند. چنین آگاهی دقیقی از محدوده‌های تاریخی و مقدس مرتبط با شعائر الهی، در سنت حدیثی امامیه غالباً در زمره معارفی دانسته شده است که در اختیار امامان (ع) قرار داشته است. (ه) «... عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: وَالَّذِينَ يُؤْفَكُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ ... قَالَ هِيَ مَسْجُودَةٌ ...». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۳۹؛ نیز بنگرید: عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۹۸؛ ج ۱، ص ۴۵۷؛ ج ۲۳، ص ۲۱۳؛ ج ۹، ص ۳۴۶)

در این روایت، گوینده به مسئله نسخ در آیات قرآن اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که حکم مذکور در آیه با آیات مربوط به ارث (ربع و ثمن) نسخ شده است. آگاهی از نظام ناسخ و منسوخ قرآن، در منابع روایی امامیه غالباً از دانش‌های ویژه امامان معصوم (ع) شمرده شده است؛ از این رو، بیان چنین تحلیلی از سوی گوینده، قرینه‌ای دیگر بر انتساب روایت به امام (ع) به‌شمار می‌رود. در مجموع، این نمونه‌ها نشان می‌دهد که گاه محتوای پاسخ و نوع تعبیر به کاررفته در آن، خود به مثابه قرینه‌ای دلالی عمل می‌کند و احتمال صدور روایت از امام معصوم (ع) را تقویت می‌سازد. چنین قرائنی، هرچند به تنهایی مفید قطع نیستند، در کنار سایر شواهد صدوری و متنی می‌توانند در فرایند احراز مرجع اضممار و دستیابی به وثوق عرفی نسبت به صدور روایت نقش مهمی ایفا کنند.

۳/۳/۲. نقل از معصومان^ع پیشین

در برخی روایات مضمّر، گوینده در مقام پاسخ‌گویی، به گفتار، رفتار یا تقریر یکی از امامان معصوم (ع) - به‌ویژه بدر خویش - استناد می‌کند. این گونه استشهادها، در سنت حدیثی امامیه، غالباً از خود امامان (ع) صادر می‌شده است؛ زیرا حجیت قول و فعل، به‌نحو استقلالی، ویژه معصومان (ع) دانسته می‌شد و استناد فقهی به رفتار دیگران، جز درباره ایشان، چندان متعارف نبوده است. از این رو، چنین تعبیری می‌تواند در شمار قرائن دلالی و متنی مؤثر در احراز مرجع اضممار قرار گیرد.

(الف) «... عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّلَاقِ فَقَالَ عَلَى طَهْرٍ وَ كَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ لَا يَكُونُ طَلَاقٌ إِلَّا بِالشُّهُودِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنَّ طَلَقَهَا وَ لَمْ يُشْهَدْ ثُمَّ أَشْهَدَ بَعْدَ ذَلِكَ بِأَيَّامٍ فَمَتَى تَعَدُّ فَقَالَ مِنَ الْيَوْمِ الَّذِي أَشْهَدَ فِيهِ عَلَى الطَّلَاقِ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۸)

در این روایت، پاسخ‌دهنده در مقام بیان حکم طلاق، به سیره قضایی و گفتار علی (ع) استناد می‌کند و آن را مستند حکم قرار می‌دهد. این نحوه احتجاج به فعل و قول امام پیشین، در فضای حدیثی امامیه، غالباً از سوی امامان (ع) صورت می‌گرفته است؛ زیرا آنان

سنت معصومان پیش از خود را به مثابه حجت شرعی تلقی و نقل می کردند. از این رو، استناد مزبور می تواند قرینه ای بر صدور روایت از معصوم (ع) باشد.

ب) «... أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَنِي إِيلَاسَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: رَأَيْتُ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ رَعَفَ بَعْدَ مَا تَوَضَّأَ دَمًا سَائِلًا فَتَوَضَّأَ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۷)

در این گزارش، گوینده در مقام استنباط حکم وضو پس از خون دماغ شدن، به فعل پدر خویش استناد می کند و آن را مبنای پاسخ قرار می دهد. روشن است که چنین استنادی، اگر از یک راوی عادی صادر شود، فاقد حجیت مستقل خواهد بود؛ زیرا در منطق حدیثی امامیه، فعل غیر معصوم به تنهایی منشأ اعتبار شرعی تلقی نمی شود. از این رو، استناد به فعل «پدر» در مقام بیان حکم، ظهور در آن دارد که مراد از پدر، امام معصوم (ع) است و خود گوینده نیز در جایگاه امام قرار دارد.

ج) «... قَالَ ع: كَانَ أَبِي عِ يَضْمَنُ الطَّائِفَ وَالْقَصَارَ مَا أَفْسَدَا وَ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَنْفَضِّلُ عَلَيْهِمْ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۴۷؛ نیز بنگرید: عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۳۷۱؛ ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۱۸، ص ۱۸۷؛ ج ۱۴، ص ۳۶۶؛ ج ۱۰، ص ۴۸۷؛ ج ۶، ص ۲۴۴)

در این روایت نیز گوینده برای تبیین حکم ضمان صنعتگران، به سیره پدر خویش و رفتار علی بن الحسین (ع) استناد می کند. این نحوه استشهاد به عملکرد امام پیشین، به ویژه با تعبیر «کان ابي»، از تعابیری است که در بسیاری از روایات ائمه (ع) مشاهده می شود و ظهور در آن دارد که گوینده خود در سلسله امامت قرار دارد. بنابراین، چنین بیانی می تواند قرینه ای در جهت انتساب روایت به معصوم (ع) تلقی شود.

بر این اساس، استناد به گفتار یا کردار امامان پیشین، به ویژه با تعابیری مانند «کان ابي» یا نقل مستقیم سیره آنان در مقام افتا و پاسخ گویی، از جمله شواهدی است که در تحلیل متنی روایات مضمراً اهمیت دارد. این قرائن، هرچند به تنهایی اثبات گر قطعی مرجع اضممار نیستند، در کنار سایر شواهد صدوری و دلالتی می توانند در حصول وثوق عرفی نسبت به انتساب روایت به امام معصوم (ع) نقش مؤثری ایفا کنند.

۳/۴. قرائن عام

برخی روایات مضمراً، افزون بر شواهد خاصی که پیش تر گذشت، دربردارنده قرائن عامی هستند که ذیل عناوین یادشده قرار نمی گیرند؛ اما مجموع فضای روایت، نوع تعابیر، یا ویژگی های خاص گزارش، بر صدور آن از معصوم (ع) دلالت می کند. این گونه قرائن، هرچند غالباً ظهور مستقلی در تعیین مرجع ضمیر ندارند، در کنار دیگر شواهد متنی و صدوری می توانند در تقویت انتساب روایت به امام (ع) نقش آفرین باشند.

الف) «(مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشِّيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ عَنْ حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَكْفُوفِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا بَصِيرٍ الْمُرَادِيَّ فَقَالَ أَتَيْنَ ثُرَيْدٌ قُلْتُ أُرِيدُ مَوْلَاكَ قَالَ أَنَا أَتَّبِعُكَ فَمَضَى فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ وَ أَحَدَ النَّظَرِ إِلَيْهِ وَ قَالَ هَكَذَا تَدْخُلُ بُيُوتَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ جُنُبٌ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَ غَضَبِكَ وَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا أَعُوذُ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۱۲)

در این روایت، چند قرینه بر انتساب سخن به امام معصوم (ع) دلالت دارد. نخست تعبیر «أُرِيدُ مَوْلَاكَ» است که در ادبیات روایی امامیه غالباً درباره امام (ع) به کار رفته است. افزون بر آن، تعبیر «بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ» ظهوری روشن در منازل اهل بیت (ع) دارد؛ زیرا اطلاق «خانه های پیامبران» بر غیر خاندان نبوت، در فرهنگ حدیثی امامیه متعارف و شناخته شده نیست. از این رو، مجموع این تعابیر قرینه ای فراهم می آورد که مراد از ضمیر مستتر در روایت، امام معصوم (ع) است.

ب) «وَعَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ قَالَ: ذَكَرْنَا خَاتَمَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ تُحِبُّ أَنْ أُرِيكَهُ فَقُلْتُ نَعَمْ فَدَعَا بِحُقٍّ مَحْثُومٍ فَفَتَحَهُ فَأَخْرَجَهُ فِي قُطْلَةٍ فَإِذَا حَلَقَتُهُ فَصَّةٌ وَ فِيهِ فَصٌّ أَسْوَدُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ سَطْرَيْنِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ إِنَّ فَصَّ النَّبِيِّ ص أَسْوَدٌ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۷۹)

با توجه به آن که خاتم رسول خدا (ص) در شمار ودایع امامت دانسته شده و نگهداری آن، بنابر روایات، در اختیار امامان معصوم (ع) بوده است (بنگرید: صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۶)، می‌توان این روایت را نیز از جمله مضمراتی دانست که قرائن درونی آن بر صدور از امام (ع) دلالت دارد. افزون بر این، گزارشی معتبر در دست نیست که نشان دهد انگشتر پیامبر (ص) در اختیار دیگران غیر از اهل بیت (ع) قرار داشته است. از این رو، توانایی ارائه و معرفی چنین یادگار ویژه‌ای، خود قرینه‌ای بر آن است که گوینده از امامان معصوم (ع) بوده است.

در پایان، باز دیگر باید تأکید کرد که شواهد و قرائن یادشده، ماهیتی قرینه‌ای و اطمینان‌آور دارند و مقصود از طرح آن‌ها، اثبات منطقی و قطعی انتساب هر روایت مضمر به معصوم (ع) نیست. چه‌بسا در برخی موارد، یک قرینه به‌تنهایی برای حصول وثوق عرفی کافی باشد و در مواردی دیگر، تنها از رهگذر انضمام چند شاهد و تجمیع قرائن، اطمینان لازم در افق ذهنی فقیه حاصل گردد. در مقابل، هرگاه قرائن موجود نتواند اتصال روایت به منبع وحیانی را احراز نماید، مقتضای احتیاط علمی آن است که در پذیرش روایت مضمر و ترتیب آثار فقهی یا غیر فقهی بر آن، توقف شود.

نتیجه‌گیری

از تحلیل و واکاوی دیدگاه‌های فقیهان امامیه در مسئله اضممار و بررسی رویکردهای ایشان در مواجهه با این دسته از روایات، می‌توان به چند نتیجه بنیادین دست یافت. نخست آن که خبر مضمر، در حالت ابتدایی، در شمار روایات فاقد اعتبار سندی قرار می‌گیرد؛ زیرا تا هنگامی که انتساب آن به مصدر وحیانی و نهاد عصمت احراز نگردد. قابلیت استناد فقهی و حدیثی نخواهد داشت. از همین رو، مسئله اصلی در مواجهه با مضمرات، نه صرف وجود اضممار، بلکه امکان اثبات اتصال روایت به معصوم (ع) از رهگذر قرائن و شواهد معتبر است.

بررسی میراث حدیثی و فقهی امامیه نشان می‌دهد که فقیهان شیعه در طول تاریخ، پیوسته کوشیده‌اند چالش اضممار را برطرف ساخته و این گروه از روایات را، در صورت فراهم بودن شواهد لازم، به دایره حجیت بازگردانند. این اهتمام، خود بیانگر آن است که مضمرات در نگاه ایشان به‌طور مطلق مطرود نبوده، بلکه قابلیت اعتبارسنجی و احراز داشته‌اند و از این رو، فقیهان برای حل این مسئله از شیوه‌ها و فرایندهای گوناگون بهره برده‌اند. در میان این روش‌ها، شواهد و قرائن متنی جایگاهی ویژه یافته است؛ به گونه‌ای که بسیاری از فقیهان امامیه، تصریح یا اشعار دارند که تحلیل متن حدیث و دقت در ویژگی‌های درون‌متنی آن، نقشی اساسی در حل چالش اضممار و مسندسازی روایات مضمر ایفا می‌کند. بر این اساس، توجه به ساختار روایت، نوع خطاب‌ها، سبک پرسش و پاسخ، و تعبیر خاص به‌کاررفته در متن، از ضرورت‌های پژوهش حدیثی در این حوزه به شمار می‌رود. بر پایه بررسی انجام گرفته بر حدود سه‌هزار روایت مضمر فقهی در کتاب وسائل الشیعه، به نظر می‌رسد که شواهد متنی قابل تقسیم به سه دسته اصلی اند: نخست، کاربرد تعبیر ویژه‌ای مانند «یا سیدی»، «جعلت فداک» و نظایر آن که استعمالشان در خطاب با غیر معصوم (ع) در فرهنگ روایی امامیه چندان متعارف نبوده است؛ دوم، طرح پرسش‌هایی با ماهیت و سطحی خاص که معمولاً تنها از امام (ع) پرسیده می‌شده و ناظر به مرجعیت علمی و دینی ایشان است؛ و سوم، پاسخ‌هایی مشتمل بر تعبیر، معارف و مضامینی ویژه که صدور آن‌ها از غیر معصوم (ع)، با توجه به فضای حدیثی امامیه،

بعید یا خلاف ظاهر می نماید. مجموع این شواهد، هرچند در همهٔ موارد مفید قطع نیست، می تواند در کنار دیگر قرائن، زمینهٔ حصول وثوق عرفی نسبت به انتساب روایت به امام معصوم (ع) را فراهم آورد.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. حکیم، سید محمدسعید. (۱۴۲۸ق). الکافی فی أصول الفقه. بیروت: دار الهلال.
۳. رمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷ق). الفائق فی غریب الحدیث. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. زنجانی، محمدباقر. (بی تا). تحریر الاصول. نجف اشرف: مطبعة النعمان.
۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتابفروشی داوری.
۶. شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۶ق). الوصول إلى کفایة الأصول. قم: دار الحکمة.
۷. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.
۸. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). کتاب الغیة. قم: دار المعارف الإسلامية.
۹. عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۱. کنی تهرانی، علی کنی. (۱۴۲۱ق). توضیح المقال فی علم الرجال. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۲۰ق). الوجیزة فی الرجال. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۳. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
۱۴. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة.
۱۵. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.